

تحلیل وظایف اقتصادی دولت

جهت تحقق عدالت اقتصادی در الگوی ایده‌آل اقتصاد اسلامی

مصطفی سمیعی نسب*

چکیده

اسلام به عنوان یگانه مکتب انسان‌ساز، توجه خاصی به رفع حوائج مادی او دارد و الگوهای خاصی برای روابط نهادهای مختلف اجتماعی و اقتصادی در نظر گرفته است. از این منظر، در جامعه انسانی، هدف و انتظار از تحکیم بنیادهای اقتصادی، تمرکز و تکاثر ثروت و سودجویی و نفع‌پرستی نیست، بلکه انتظار، رفع نیازهای اساسی انسان در جریان رشد و تکامل مادی و معنوی او و رسیدن به اهداف غایی خلقت و ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت است. اقتصاد اسلامی، حداقل در دو زمینه نظریه پردازی می‌کند: (۱) تحلیل الگوی ایده‌آل اقتصاد اسلامی (۲) شناخت وضعیت موجود اقتصادی جامعه. در این مقاله چگونگی فعالیت اقتصادی دولت و وظایف آن در الگوی ایده‌آل اقتصاد اسلامی مورد بحث این تحقیق است. فرضیه‌ای که در این رابطه مطرح شده، بدین شرح است: "از عمده وظایف دولت و حاکمیت اسلامی، فراهم کردن زمینه‌های مناسب برای فراگیر شدن قسط و عدل، بروز خلاقیت‌های گوناگون انسانی و هموار کردن مسیر فعالیت‌های اقتصادی و تولیدی با ارائه فرصت‌های برابر و عادلانه، رفع تبعیضات ناروا و فراهم کردن امکانات لازم در هر مقطع و هر بخش است." آزمون فرضیه، به دو روش عقلی و روایی صورت گرفته است. و در نهایت فرضیه‌های تحقیق در هر دو روش به تأیید رسید.

کلیدواژه‌ها: دولت، عدالت اقتصادی، اقتصاد اسلامی، الگوی ایده‌آل.

مقدمه

بیشتر اقتصاددانان معاصر بر این باورند که، قوانین اقتصادی حاکم بر جوامع بشری تابع قوانین طبیعی بوده و خالی از هرگونه ارزش و اخلاقی هستند. از این رو، می‌توان با کشف آن قوانین و روابط علی و معلولی میان پدیده‌های اقتصادی، با در نظر گرفتن محدودیت‌هایی، تعادل را در تمامی عرصه‌های اقتصادی برقرار کرد. در چنین شرایطی در یک نظام اسلامی بسیار ضروری است تا محققان مسلمان، دیدگاه و رویکرد اسلام را به عنوان کامل‌ترین مکتب انسان‌ساز، با استفاده از منابع غنی قرآن، سنت و عقل در زمینه ابعاد و ویژگی‌های یک نظام اقتصادی اسلامی بیان کنند.

در نظام‌های دینی از قبیل نظام جمهوری اسلامی ایران، «عدالت» مبنای نظری و محور اصلی کل نظام اجتماعی است. عدالت اقتصادی، بارزترین نماد عدالت در صحنه روابط اجتماعی، مستلزم دقت نظری فراوان است و حفظ و حراست از تمامی ارزش‌های اجتماعی و انسانی، به طور مستقیم و یا غیر مستقیم، مستلزم توجه به مسائل اقتصادی است. برای دستیابی به تصویری روشن‌تر از نظام عادلانه اقتصادی، در این مقاله سعی شده تا با استفاده از آموزه‌های دینی و اسلامی، ابعاد و ویژگی‌های نظام عادلانه اقتصادی تبیین و تشریح گردد. نظام عادلانه اقتصادی، نظامی است که توازن اقتصادی را بر اساس تأمین حقوق متقابل ارکان اجتماع تعریف می‌نماید. چنین نظامی تأمین معیشت مادی را در راستای تعالی انسان و جامعه می‌بیند و تمامی نیازهای مادی، معنوی، فکری و اخلاقی انسان را متناسب با اقتضائات و شرایط پاسخ می‌دهد.

از سوی دیگر دولت از مهم‌ترین نهادهای بشری است که حضور فعال آن در طول تاریخ زندگی اجتماعی انسان روشن است. وظایف دولت‌ها در گذر زمان، برحسب دیدگاه‌ها متفاوت بوده است. در قرون اخیر، دیدگاه‌های متعددی دربارهٔ

نقش‌های دولت در عرصه اجتماع مطرح شده است. در اقتصاد اسلامی، دولت نهاد مهم و اساسی است و شناخت حیطة دخالت آن به تبیین دقیق وظایف دولت اسلامی بر اساس متون دینی و مقایسه آن با وظایف انواع دولت‌های مطرح در ادبیات اقتصادی نیازمند است. وجود دیدگاه‌های گوناگون درباره دولت اسلامی وعدم تبیین دقیق وظایف آن موجب شده تا متفکران انواع دولت‌های حدّاقلی، حدّاکثری، سوسیالیستی، دولت رفاه و نهادگرا را قابل تطبیق بر دولت اسلامی بدانند.

در این مقاله، به نکات و مسائل بسیار اساسی و عمیق دیگر از قبیل «نظریه‌پردازی اقتصاد اسلامی»، «الگوی مصرف عادلانه» و «شرایط تحقق یک نظام عادلانه» ارائه گردیده که هر یک به تنهایی می‌تواند راهگشای نظریه‌پردازی و تدوین مدل‌های راهبردی براساس اندیشه‌های نوین اقتصاد اسلامی باشد. روش تحقیق در این مقاله تحلیلی - توصیفی بوده و بررسی ادبیات موضوع تحقیق به صورت کتابخانه‌ای و مراجعه به کتاب‌ها و مقالات مختلف صورت گرفته است.

این نوشتار، در چهار بخش سامان یافته است: در بخش نخست، نظریه‌پردازی در حوزه اقتصاد اسلامی توضیح داده شده، در بخش دوم، به بحث عدالت و تبیین شرایط تحقق نظام عادلانه اقتصادی اشاره شده، در بخش سوم، تبیین وظایف دولت اسلامی مورد نظر قرار گرفته است و در نهایت، برای اثبات فرضیه، عرصه‌ها و قلمرو دولت اسلامی جهت تحقق عدالت اقتصادی مورد بررسی قرار گرفته است.

نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی

پیش از ورود به بحث اصلی، چند نکته روش‌شناختی و معرفت‌شناختی در اقتصاد اسلامی، که دقت در آنها برای روشن شدن شیوه استدلال در این تحقیق لازم است، خاطر نشان می‌کنیم.

۱. اسلام به عنوان مترقی‌ترین مکتب الهی، که حاصل پردازش و توسعه ادیان و مکاتب الهی از ابتدا تا عصر خاتمیت است، دارای اهداف عالی و غایات متعالی است. از این رو از همان ابتدای ظهور، در پی اصلاح رفتار انسان و تبیین الگوی مناسب رفتاری برای او بوده، تا او را به سر منزل سعادت برساند. به تصریح قرآن کریم، هدف خداوند از خلقت انسان، عبادت و در نتیجه، تقرب به آستان حق تعالی، یعنی منشاء و مبداء کمال و زیبایی و قدرت مطلق است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات: ۵۶). پس تمام رفتارهای عناصر انسانی در جامعه مورد نظر اسلام، اعم از دولت و افراد، باید در جهت نیل به این هدف باشد. به طور قطع، رفتارهای اقتصادی انسان‌ها نیز جزئی از سیر و سلوک آنها بوده، بنابراین، نوع خاصی از رفتار نسبت به اقتصاد - از جمله شناخت اقتصادی و فعالیت اقتصادی - از انسان کامل، یعنی انسان مورد نظر شریعت اسلام انتظار می‌رود.

اگر اقتصاد را شامل شناخت اقتصادی، علم اقتصاد و فعالیت اقتصادی بدانیم، مقدمات فوق برای اثبات وجود اقتصاد اسلامی - فارغ از بحث علمی بودن یا نبودن و هنجاری بودن یا اثباتی بودن آن - کفایت می‌کند. از این رو، با رویکردی سیستمی به نهادها و زیر ساخت‌های اسلامی، این نتیجه به دست می‌آید که هدف غایی اقتصاد اسلامی، مطابق با هدف نهایی مکتب اسلام بوده، قصد آن تقرب انسان خاکی به عالم ملکوت است.

۲. اقتصاد اسلامی مستلزم مجموعه شناخت‌ها است که، شامل الگوی ایده آل، وضعیت موجود و الگوی تغییر می‌باشد.

۳. علمی بودن اقتصاد اسلامی، به لحاظ تعاریف غربی علم، مورد مناقشه است. اما به گفته مک لاپ، صاحب نظر مشهور روش‌شناسی، هیچ تعریفی از علم، که جهت یابی روشنی داشته باشد و بتواند همه بخش‌های علوم، اعم از

فیزیک، شیمی، جامعه شناسی و را در بر بگیرد وجود ندارد؛ زیرا تعریفی که برخی از علم کرده‌اند، بخشی از علوم طبیعی یا انسانی را خارج می‌کند و تعریف دیگر، گروهی دیگر را.

در بحث اقتصاد، تعریفی که امروزه تقریباً پذیرفته شده، این است که «علم، مجموعه‌ای از گزاره‌هاست که روابط علی و معلولی را تبیین کرده، قدرت تفسیر واقعیت را داشته باشد». و از این لحاظ، تأکید زیادی بر وجود آزمون تجربی، به صورت تنها طریق آزمون فرضیه وجود ندارد. با این تعریف، نظریه‌های اقتصاد اسلامی، چه در بخش ارائه الگوی ایده آل و چه در بحث شناخت واقعیت کنونی جامعه، به این دلیل که قدرت تفسیر «عینیت» را دارند، «علمی» خواهند بود؛ زیرا با وجود وحی به عنوان قطع آورترین منبع شناخت در اقتصاد اسلامی، که شامل تبیین‌هایی از هستی و واقعیت است، قدرت تفسیر و تبیین اقتصاد اسلامی، بسیار بالاتر از اقتصاد متعارف، قابل تصور است.

۴. نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی، بر مبنای مبادی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی آن صورت می‌گیرد. فرضیه‌ای که ابتدا ارائه می‌شود، براساس مجموعه پیش‌فرض‌های فلسفی است که، به نوعی پارادایم شده و در میان عالمان اقتصاد اسلامی، مورد توافق است. این چارچوب نهادی، بر اثر تعلیمات دینی و معارف اسلامی حاکم بر آن جامعه شکل گرفته است و شامل گزاره‌هایی در مورد جهان هستی هستند. راه‌هایی که برای آزمون این فرضیه‌ها وجود دارد، می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

الف. استدلال عقلی: عقل، یکی از منابع مهم شناخت در اقتصاد اسلامی است. گاهی با کنار هم قرار دادن مجموعه گزاره‌های معلوم، دستیابی به گزاره‌ای مجهول (نتیجه)، از طریق عملیات عقلی صرف ممکن خواهد بود و فرضیه مورد نظر، تأیید یا رد می‌شود.

ب. تجربه: از دیگر منبع شناخت اقتصاد اسلامی است، که در شرایط خاص می‌تواند محک خوبی برای فرضیه‌های ارائه شده باشد.

ج. استدلال‌ات نقلی: با پذیرش وحی، به عنوان دیگر منبع شناخت در اقتصاد اسلامی، این نتیجه به دست می‌آید که، اگر فرضیه‌ای، با نص گزاره‌های اثباتی قرآن کریم، یا گزاره‌های اثباتی برگرفته از سنت معصومان علیهم‌السلام در تعارض باشد، به شرط صحت منبع، فرضیه مورد نظر مردود خواهد بود. و همچنین حتی تعارض فرضیه‌های اثباتی، با گزاره‌های اعتباری قرآن و سنت، به شرط آنکه واقعیتی که اعتبار مورد نظر بر اساس آن صورت گرفته، معارض فرضیه فوق باشد، موجب ردّ فرضیه می‌گردد. بدین ترتیب، بررسی آیات قرآن و تاریخ رفتار اقتصادی معصومان علیهم‌السلام، به عنوان منبعی برای آزمون فرضیه‌های اقتصاد اسلامی و ارائه فرضیه‌های جدید معتبر است.

تذکر این نکته لازم است که سه طریق فوق، تطابق فرضیه را با واقعیت، بررسی می‌کند و فرضیه‌ای که از این طریق تأیید شود، به عنوان یک نظریه مورد توجه قرار می‌گیرد. همچنین در همه مراحل فرضیه‌پردازی و آزمون فرضیه، علاوه بر بهره‌گیری از معارف اسلامی، از معارف بشری حاصل از عقل سلیم بشر نیز استفاده می‌شود. و چه بسا نظریه‌ای از علم اقتصاد متعارف، در علم اقتصاد اسلامی نیز به رسمیت شناخته شود؛ زیرا با وجود اینکه به دلیل تفاوت در مبانی روش‌شناسی و معرفت‌شناسی علم اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف، علم اقتصاد اسلامی تطابق کامل با علم اقتصاد متعارف نخواهد داشت، دیدگاه گروهی از محققان مبنی بر افتراق کامل این دو علم، به علت الحادی بودن مبانی یکی (اومانیسیم، ناتورالیسم و...) و الهی بودن دیگری، مورد اشکال جدی است.

علت مطلب فوق این است که،

الف) وجود حداقلی از فطرت الهی در دانشمندان غربی، می‌تواند بیانگر

این باشد که برخی از افکار آنها، حداقل تناسبی با معیارهای انسانی و اسلامی داشته باشد.

ب) اسلام پس از استیلا بر دنیای عرب، برخی آداب و سنت‌های عصر جاهلیت مثل ماه‌های حرام و مقدار دیه قتل انسان را به رسمیت شمرد.

ج) اشتراکاتی در مبانی روش‌شناسی دو علم وجود دارد: مانند حجیت ظن راجح و عدم لزوم حتمی آزمون تجربی برای اثبات تمامی فرضیه‌ها.

با توجه به تلاش‌های زیادی که در اقتصاد غرب، برای شناخت و توصیف واقعیت موجود اقتصاد جوامع صورت گرفته، بهره‌برداری علم اقتصاد اسلامی از اقتصاد متعارف، قطعی خواهد بود. اما اقتصاد اسلامی به دلیل دارا بودن منابع معرفتی ماورایی (قرآن و سنت)، در تفسیر واقعیت موجود و عوامل تأثیرگذار کمی و کیفی (مانند اخلاق و تقوا و...) بر اقتصاد، از اقتصاد متعارف کارا تر است.

بر اساس آنچه گفته شد، علم اقتصاد اسلامی حداقل در دو موضوع نظریه‌پردازی می‌کند:

۱. تحلیل الگوی ایده آل؛ ۲. تحلیل وضعیت موجود جامعه.

در تحلیل الگوی ایده آل، به تبیین و تفسیر واقعیت اقتصادی جامعه در شرایط ایده آل اقتصاد اسلامی، یعنی شرایط اقتصادی که منجر به سوق دادن جامعه به سوی سعادت ابدی می‌شود، می‌پردازد و رابطه بین نهادها و متغیرهای اقتصادی را در این شرایط بررسی و تحلیل می‌کند. جامعه ایده آل را می‌توان به دو صورت تعریف کرد: الف) جامعه‌ای که همه افراد آن، تمامی شرایط و شاخصه‌های انسان کامل را دارا هستند. چنین انسان‌هایی کوچک‌ترین امر و نهی شریعت را، حتی در حد استحباب و کراهت رعایت می‌کنند. ب) جامعه‌ای که افراد، تنها ضروریات دین را رعایت می‌کنند. در این جامعه با وجود تقید کامل افراد در انجام واجبات و ترک محرمات شرعی، تأکیدی برای انجام موارد

مستحب و ترک مکروهات وجود ندارد. به هر حال، هر دو این موارد، جوامع ایده آل اسلامی - البته در دو سطح مختلف - هستند که هیچ یک هم اکنون در دسترس نیستند؛ زیرا چون الگوی ایده آل در دسترس نیست، آزمون تجربی این نظریات، امکان پذیر نیست و صحت و سقم آنها، از طریق بحث‌های نظری صرف مورد بررسی قرار می‌گیرد. در تحلیل وضعیت موجود، نظریاتی که ارائه می‌شود، می‌تواند محک تجربی بخورد.

مسئله و فرضیه تحقیق

مسئله‌ای که در تحقیق حاضر به آن پرداخته می‌شود، تعیین چگونگی و حدود وظایف دولت در اقتصاد اسلامی برای تحقق عدالت اقتصادی می‌باشد. در صورتی که، همه سازوکارهای اقتصادی موجود در هر جامعه را به سه دسته تولید، توزیع یا مبادله و مصرف تقسیم نماییم. هدف از این تحقیق، تعیین میزان بهینه دخالت دولت ایده آل اسلامی، در هر یک از سه مقوله مورد نظر است.

فرضیه‌ای که در پاسخ به سؤال فوق مطرح شده و در طول تحقیق به دنبال اثبات درستی آن هستیم، بدین شرح است:

«از آنجا که دولت اسلامی با مشروعیت الهی، بر مردم حکومت می‌کند و وسیله‌ای برای هدایت جامعه به سوی کمال نهایی است، لازم است در ترتیبات و سیاست‌های اقتصادی جامعه، رعایت مصالح و مفاسد واقعی مترتب بر این دخالت‌ها را مد نظر قرار دهد. بر این اساس، در الگوی ایده آل جامعه اسلامی - که عبارت است از جامعه‌ای که در آن تمامی افراد مومن هستند و امر و نهی‌های ضروری شریعت اسلامی، یعنی واجبات و محرمات - را رعایت می‌کنند - از عمده وظایف دولت و حاکمیت اسلامی، فراهم کردن زمینه‌های مناسب برای فراگیر شدن قسط و عدل، بروز خلاقیت‌های گوناگون انسانی و هموار کردن مسیر فعالیت‌های اقتصادی و تولیدی با ارائه فرصت‌های برابر و عادلانه، رفع

تبعیضات ناروا و فراهم کردن امکانات لازم در هر مقطع و هر بخش است. این چیزی نیست جز تحقق نظام عادلانه اقتصادی در جامعه اسلامی.

روش تحلیل

فرضیه تحقیق به روش نظام‌سازی مورد آزمون قرار می‌گیرد. در این روش، با استفاده از برخی منابع اولیه اسلامی از جمله قرآن، سنت و عقل، به اثبات نظام‌مند حدود و صغور وظایف دولت در اقتصاد اسلامی پرداخته می‌شود. در تکمیل آزمون فرضیه، شواهدی تاریخی و روایی مبنی بر نحوه دخالت‌های اقتصادی دولت اسلامی ارائه می‌شود که مؤید فرضیه تحقیق است.

عدالت

حُسن عدالت به جهت فطری بودن آن، همواره مورد توجه مردم و مکاتب بوده است. عدالت به مثابه یک واژه آرمانی و مقدس در فرهنگ بشری وارد شده که همه جوامع آن‌را به دیده مقدس می‌نگرند. در طول تاریخ، در مفهوم عدالت، راهبردها و روش‌های تحقق آن، بحث‌های دامنه‌داری بین اندیشه‌وران در گرفته و هیچ‌گاه توافقی از ناحیه آن‌ها حاصل نشده است. اسلام در جایگاه دین کامل و خاتم، این آموزه را در همه ابعاد زندگی بشری مورد تأکید فراوان قرار داده است. در نظام اسلامی «عدالت»، اصلی ثابت و حاکم بر همه اصول و فروع دیگر می‌باشد. در جهان‌بینی اسلامی، آفرینش بر پایه عدل استوار است و نظام تشریح^۴ نیز همسو با نظام تکوین، بر همین اصل پایه‌ریزی شده است. استاد مطهری در این باره می‌گوید:

در قرآن از توحید گرفته تا معاد، از نبوت گرفته تا امامت و زعامت، و از آرمان‌های فردی گرفته تا هدف‌های اجتماعی، همه بر محور عدل استوار شده است. عدل قرآن همدوش توحید، رکن معاد، هدف تشریح نبوت، فلسفه زعامت و

امامت، معیار کمال فرد و مقیاس سلامت اجتماع است. « ان العدل میزان الله، الذي وضعه للخلق، و نصبه لاقامة الحق، فلا تخالفه في ميزانه و لاتعارضه في سلطانه». عدالت میزان خدایی است که در کار مردمان نهاد و آن را برای برپاداری حق پیاداشت، پس با خداوند در میزانش مخالفت نکنید و با قانونمندی‌اش نستیزید.

عدالت اقتصادی

عدالت اقتصادی یکی از مصادیق عدالت شمرده می‌شود. چنان‌که عدالت فردی مصداق دیگر آن است؛ به گونه‌ای که عدالت اقتصادی، از مهمترین اصول و والاترین اهداف اسلام بوده و جایگاه و تحقق عدالت در همه بخش‌های اقتصادی از جمله ضروریات و اهداف محققان و علمای اسلامی می‌باشد.

امام باقر علیه السلام: «إِنَّ النَّاسَ يَسْتَعْنُونَ إِذَا عُدِلَ عَلَيْهِمْ».

اگر میان مردم عدالت اجرا شود، بی‌نیاز می‌شوند.

ار سوی دیگر، جهان بر اساس حق و حقیقت استوار است و به مقتضای اصل انطباق وضع با طبع، که یک قانون فطری و عقلی است، روابط اقتصادی مردم باید بر اساس حق و قسط استوار گردد.

بنابراین، ضرورت دارد مفهوم و چیستی عدالت به گونه‌ای که بر مصادیق گوناگون آن صدق کند و قابل تطبیق بر همه موارد آن باشد، به‌طور فشرده تبیین شود. ماهیت عدالت با حق رابطه مستقیم دارد. هر جا حقی وجود نداشته باشد، عدالت هم موضوع محبت ندارد؛ چنان‌که هر جا حق مطرح است، عدالت هم شکل می‌گیرد. بنابراین، در چیستی عدالت عنصر حق مطرح است، و بدون شناخت و ارزیابی دقیق «حق» نمی‌توان درباره عدالت داوری واقع‌بینانه داشت.

اغلب دیدگاه‌ها، مفهوم عدالت را با تکیه بر برداشت خاص خود از حق، تفسیر و تأویل کردند. به همین دلیل، منشأ اختلاف در مفهوم عدالت، از اختلاف

تفسیر در مفهوم حق ناشی می‌شود. استاد شهید مرتضی مطهری، درباره معیار عدالت (حق) و منشأ ایجاد حق می‌فرماید:

چگونه بین انسان و شیء رابطه خاصی پیدا می‌شود که نام آن حق است؟ سبب، یا فاعلی است یا غایی. براساس جهان‌بینی اسلامی، بین مواهب و نعمت‌های خدادادی عالم و انسان، رابطه غایی وجود دارد؛ یعنی یک نوع شعور کلی، بر نوامیس عالم حاکم است که چیزی را برای چیزی دیگر به وجود می‌آورد و اگر دومی نبود، اولی به وجود نمی‌آمد. در قرآن کریم، مکرر تصریح می‌شود که براساس ناموس خلقت، نعمت‌های عالم برای انسان آفریده شده است. این مواهب متعلق انسان و حق او است. قرآن می‌فرماید: «خلق لكم ما فی الارض جمیعاً»؛^۱ کما این‌که تفکر فلسفی، ما را به سمت رابطه غایی خلقت انسان و مواهب الهی هدایت می‌کند؛ یعنی مواد غذایی و انسان برای یکدیگر آفریده شده‌اند. بنابراین، این حق را قانون خلقت و آفرینش مقدم بر قانون شرع قرار داده است. هم قانون خلقت و هم قانون شرع از جانب خداوند است، و خداوند قانون شرع را هماهنگ با قوانین فطرت و خلقت مقرر فرموده است و معنای فطری بودن دین نیز همین است. رابطه غایی یک رابطه کلی و عمومی است. از این نظر، هیچ کس بالفعل حق اختصاصی ندارد. همه مردم چون مخلوق خدا هستند، حق در زمین دارند و کسی نمی‌تواند مانع استیفای دیگری بشود و همه چیز را به خود اختصاص دهد.

هنگامی که علت غایی آفرینش نعمت‌های الهی، بهره‌مندی مردم از آن‌ها و تأمین رفاه عمومی باشد، اگر نعمت‌ها به گونه‌ای توزیع شوند که بسیاری از انسان‌ها از مواهب فراوانی بی‌نصیب شوند، نقض غرض از آفرینش نعمت‌ها خواهد بود و این خود دلیل روشنی بر انحراف مسیر توزیع است. اما انسان‌ها با چه شرایطی حق استیفا از حقوق و نعمت‌های الهی را می‌یابند؟ این‌جا تکلیف و حق به هم گره می‌خورد و فعلیت حق استیفا، بر اثر انجام وظیفه و تکلیف تحقق می‌یابد و پای رابطه فاعلی به میدان کشیده می‌شود. رابطه فاعلی ذی‌حق با حق بدین نحو

است که، ذی‌حق مورد حق را خودش برای خودش به وجود می‌آورد. برای مثال، کسی درختی را روی زمین می‌کارد و از آن مراقبت می‌کند تا میوه دهد، رابطه این شخص و آن میوه، رابطه فعل و فاعل است؛ یعنی فاعلیت او سبب شده که این میوه پدید آید. بنابراین، حق او است که از ثمره کار خودش استفاده کند. پس کار، منشأ ایجاد حق برای بهره‌مندی از نعمت‌های الهی است؛ یعنی حق بهره‌مندی از مواهب الهی با تکلیف کار، گره خورده است و حق استیفا و انجام تکلیف با هم تلازم دارد. رابطه غایی انسان با مواهب الهی سبب حق بالقوه انسان با مواهب الهی است که با انجام تکلیف و وظیفه (کار) فعلیت یافته، می‌تواند بهره‌مند شود.

البته، به سبب رابطه غایی آفرینش نعمت‌های الهی، که در آیات و روایت فراوان تصریح شده است و درک عقلی و فهم عرفی نیز آن‌را می‌پذیرد، باید ناتوانان و فقیران جامعه از اموال جامعه، که در اختیار ثروتمندان قرار دارد، بهره‌مند شوند.

اگر ثروتمندان جامعه حقوق واجب مالی خود همانند خمس، زکات و... را ادا کنند، اما فقیران جامعه تأمین نشوند، حکم و جوب تأمین نیازمندان جامعه به صورت یک واجب کفایی از عهده ثروتمندان ساقط نمی‌شود، و باید از اموال خود، افزون بر حقوق واجب مالی آن، مقداری به فقیران بدهند تا آن‌ها نیز بی‌نیاز شوند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

همانا خداوند عزوجل برای فقیران در دارایی ثروتمندان به مقداری که آنان را بی‌نیاز کند، سهمی قرار داد. اگر این مقدار برای فقیران کافی نبود، سهم آنان را زیاده‌تر می‌کرد. به درستی که گرفتاری فقیران بدان سبب است که حق آنان را نپرداخته‌اند.

از این رو، مراتب تکاملی حق انسان بر اساس رابطه غایی آفرینش، به ترتیب ذیل قابل تصور می‌باشد:

الف. حق معاش

در سلسله مراتب وجودی انسان، اولین حق انسان «حق حیات» و «حق معاش» است. «حق معاش» مربوط به یک مجموعه نیازهای اولیه و ضروری انسان است. این نیاز متناسب با نیازهای انسان رشد نموده و تکامل می‌یابد.

ب. حق تعیش

حق دوم، «حق تعیش» و بهره‌برداری از نعمت‌های الهی در طبیعت است؛ یعنی اینکه انسان‌ها به طور مادی و برابر، حق بهره‌مندی از نعمت‌های الهی را دارا می‌باشند و «حقوق انسان‌ها» در این زمینه برابر است. هیچ‌کس نسبت به دیگری برتری ندارد؛ زیرا فقط بحث مصرف و بهره‌مندی است. تا اینجا همگی حقوق برابر دارند و هیچ‌کس نمی‌تواند مانع بهره‌مندی دیگری شود.

ج. حق حیات

در رتبه بعد، «حق حیات» است؛ یعنی از زمانی که فرد اعلام می‌کند که می‌خواهد در سطح جامعه نقش آفرین باشد و مسئولیت تولید را به عهده گیرد، حق جدیدی برای او متصور است. او می‌تواند بخشی از عوامل تولید را برای خود حیات کند. این منابع می‌توانند شامل هر چیزی شوند که در تولید مؤثرند. در حیات، فرد حق تصرف موقت و تعیین شده را دارد و موقتاً هم می‌تواند مانع تصرف دیگران شود، ولی فقط تا زمانی که مشغول زمینه‌سازی تولید باشد.

از سوی دیگر، در حوزه رابطه فاعلی انسان و خلقت، معیار تنظیم عادلانه، دقت در توزیع قبل از تولید، حین تولید و پس از تولید است که شامل توزیع منابع طبیعی، سرمایه، فناوری، نیروی کار، مدیریت و به طور کلی، توزیع عادلانه

هر نوع امکان تولید می‌باشد. در این حوزه، رشد و توسعه اقتصادی براساس اصل تکامل (که خود یک اصل فطری و عادلانه بشری است) اقتضاء می‌کند که همواره «رابطه‌ی تولیدی» به گونه‌ای آرایش یابد که حداکثر بهره‌وری از منابع صورت پذیرفته و با استخدام تکنیک‌های پیشرفته و در عین حال انسانی، حداکثر تولید توأم با حداکثر صرفه‌جویی صورت پذیرد.

لازم به یادآوری است که، وجود حق انسان بر اساس رابطه‌ی غایی آفرینش، عدالت بین نسلی را مطرح می‌کند. عدالت بین نسلی بدین معناست که منابع و محیط زیست باید به گونه‌ای استفاده شوند که، نه تنها نسل حاضر به حیاتی رضایت‌مندانه دست یابد، بلکه از نسل آینده و نیازهای آن نسل نیز نباید غافل ماند. همه منابع، چه تجدید شدنی و چه تجدید ناشدنی، باید در اختیار همه افراد و همه نسل‌ها باشد و به طور خلاصه، امکانات مختلف در اختیار مردمان مختلف قرار گیرد. عدالت بین نسلی، یکی از نکات مورد تأکید اسلام است. در تعالیم دینی ما، مفاهیمی بدین مضمون زیاد است که،

برنامه‌ریزی کنید تا همگی ثروتمند زندگی کنید و نه فقیر، بی‌شک این حکمت‌ها، بر ضرورت پس‌انداز و سرمایه‌گذاری تأکید دارند تا نسل‌های آتی و فرزندان ما نیز بتوانند زندگی سعادت‌مندانه‌ای را تجربه کنند.^۴

با توجه به آنچه گذشت، عدالت اقتصادی یعنی مراعات حقوق اقتصادی در حوزه رفتارها و روابط اقتصادی و رعایت تناسب بین میزان احتیاجات افراد جامعه و بودجه و نیروی لازم برای بقای آن مجموعه. عدالت اقتصادی هنگامی در جامعه محقق خواهد شد که، همه افراد جامعه به حق خود از دارایی‌های جامعه دست یابند. افراد جامعه به دو دسته تقسیم می‌شوند: افرادی که توان کارکردن را دارند. همه این افراد در استفاده از امکانات و فرصت‌های عمومی برای کار باید برابر باشند. اگر برخی افراد در مقایسه با دیگران از امکانات و

فرصت‌های عمومی به گونه‌ای استفاده کنند که امکان کار برای آن‌ها در مقایسه با دیگران آسان‌تر و بیش‌تر فراهم باشد، بر دیگران ستم شده است؛ زیرا این امر موجب می‌شود تا افراد دیگر نتوانند از طریق کار به سهم خود از ثروت جامعه دست یابند. استفاده نادرست و تبعیض آمیز در بهره‌مندی از امکانات و فرصت‌های عمومی، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین سنگ بنایی است که اگر کج نهاده شود، جامعه دچار بی‌عدالتی عمیق می‌شود.

دسته دوم، افراد نیازمند هستند. نیازمندان گاهی توان کار ندارند؛ همانند اطفال و سالخورده‌گان. نظام اسلامی موظف است از امکانات عمومی و نیز ثروتمندان از امکانات شخصی خود، برای برطرف کردن نیازها استفاده کند. همچنین برخی نیازمندان توان کار دارند، اما میزان بهره‌مندی آن‌ها از کارشان هزینه‌های متعارف و معمول آن‌ها را کفایت نمی‌کند. نیاز این دسته افراد نیازمند نیز باید از راه پیشین برطرف شود.

اگر شرایط پیشین در جامعه اسلامی فراهم شود، هر یک از افراد جامعه به حق خود از دارایی دست خواهد یافت و عدالت اقتصادی در جامعه محقق خواهد شد. اگر تمام تلاش نظام اسلامی تحقق شرایط پیش باشد و قاطعانه با کمترین انحراف‌ها درباره تحقق شرایط پیشین مقابله کند، نظامی عادلانه است. بنابراین، نظام عادلانه اقتصادی، نظامی است که توازن اقتصادی را براساس تأمین حقوق متقابل ارکان اجتماع تعریف می‌نماید. چنین نظامی تأمین معیشت مادی را در راستای تعالی انسان و جامعه می‌بیند و تمامی نیازهای مادی، معنوی، فکری و اخلاقی انسان را متناسب با اقتضائات و شرایط پاسخ می‌دهد. نظام عادلانه اقتصادی، نظامی پویاست و بر اساس تعامل مثبت طرفینی، هدفمندی و جهت‌داری، موضع فعال اقتصادی و رشد و توسعه و تکامل به سمت ایده‌آل‌ها و ارزش‌های مطلوب اقتصادی سامان می‌یابد.

دولت

دولت از مهم‌ترین نهادهای بشری است که حضور فعال آن در طول تاریخ زندگی اجتماعی انسان روشن است. وظایف دولت‌ها در گذر زمان، بر حسب دیدگاه‌ها متفاوت بوده است. در قرون اخیر، دیدگاه‌های گوناگون درباره نقش‌های دولت در عرصه اجتماع مطرح شده است. شکل‌گیری دولت‌های مدرن در اروپا و دگرگونی‌های شگرف بعدی آن در مورد وظایف دولت به ویژه وظایف اقتصادی، مباحث بسیاری را در ادبیات مباحث سیاسی و اقتصادی رقم زده است. طیف گسترده دولت حداقلی تا دولت کمونیستی، و تحقق آثار مثبت و منفی هر یک در جوامع، موجب شده تصمیم‌گیری درباره انتخاب دولت مشکل‌تر شود.

از سوی دیگر، در اقتصاد اسلامی، دولت نهاد مهم و اساسی است و شناخت حیطه دخالت آن به تبیین دقیق وظایف دولت اسلامی بر اساس متون دینی و مقایسه آن با وظایف انواع دولت‌های مطرح در ادبیات اقتصادی نیازمند است. وجود دیدگاه‌های گوناگون درباره دولت اسلامی وعدم تبیین دقیق وظایف آن موجب شده، متفکران انواع دولت‌های حداقلی، حداکثری، سوسیالیستی، دولت رفاه و نهادگرا را قابل تطبیق بر دولت اسلامی بدانند.

در اقتصاد سرمایه داری اولیه و مکتب کلاسیک، با وجود تأکید فراوان بر عدم دخالت دولت در اقتصاد، فعالیت‌هایی برای دولت از جمله تأمین بهداشت، تأمین امنیت، تولید کالاهای عمومی، تأمین اجتماعی و برخی دیگر از وظایف ترسیم شده بود. همگی اینها به فعالیت تولیدی بخش خصوصی کمک کرده، موجب صرفه جویی‌های خارجی برای این بنگاه‌ها می‌شوند. اما در طول زمان مشاهده گردید که اکتفا به همین مقدار فعالیت دولت کافی نیست. به عبارت دیگر، مشکلاتی وجود دارد که اجازه نمی‌دهد بازار در بخش تولید، به صورت کارآیی

پارتویی عمل کند و در این زمینه، این مشکل را مطرح می‌کنند که به طور تقریبی مبتلا به تمام اقتصادها بوده است و در جامعه ایده آل اسلامی نیز امکان بروز دارند و عبارتند از:

۱. شکست در رقابت: در اثر برخی انحصارات، بخش زیادی از رفاه مصرف‌کننده و نیز قسمتی از عوامل تولید، هدر می‌رود. در حالی، که در رقابت کامل، این امر اتفاق نمی‌افتد.

۲. کالاهای عمومی: به دلیل عدم وجود مشتری مشخص و یا طولانی بودن دوره بازگشت سرمایه، بخش خصوصی اقدام به تولید کالاهای اجتماعی نمی‌کند. از سوی دیگر تولید آنها، لازمه کارایی است. دولت با استفاده از منابع مالی خود باید اقدام به تولید این کالا نماید.

۳. اثرات خارجی: هزینه‌ها و کمک‌های بلاعوضی که بنگاه‌های منفرد به دیگران می‌کنند نیز باید به وسیله دولت پیگیری شود و بازار به خودی خود قدرت آن را ندارد.

۴. بازار ناکامل: برخی از کالاها را با وجود کم بودن هزینه، و به دلیل ریسک بالا بخش خصوصی تولید نمی‌کند. بعضی از آنها مانند تحقیقات صنعتی و ... لازمه رشد اقتصادی هستند. دولت باید به نوعی در تولید این کالاها یا خدمات دخالت کند.

۵. اطلاعات ناکافی بازار: یکی از شروط صحت عملکرد بازار، وجود اطلاعات متقارن است. اما گاهی اوقات مکانیسم بازار، تمایلی به تولید اطلاعات ندارد. این موجب ناکارایی بخش تولید می‌شود. لذا دولت باید در جهت تولید اطلاعات در بازار، اقداماتی داشته باشد.

۶. مشکلات کلانی مثل بیکاری و تورم: با وجود حاکمیت نظام بازار بر کشورهای مثل آمریکا، در دوره‌هایی، رکود و بیکاری بسیار شدید در

این کشورها به وجود آمد که راه حل آنها در اقتصاد غربی، دخالت دولت دانسته شده است.

اهداف دولت اسلامی

مهم‌ترین و اصیل‌ترین هدف تشکیل دولت و ارسال پیامبران علیهم‌السلام، دعوت به سوی خدا و تحقق رشد معنوی انسان‌ها است. خداوند در قرآن، پیامبر را مخاطب قرار داده، می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا﴾ (احزاب: ۴۵ و ۴۶).

ولی اموری دیگر جهت تحقق این هدف اصیل به صورت اهداف مقدماتی مطرح شده که اهم آن‌ها عبارتند از:

۱. اقامه عدل و رفع ظلم در جمیع جوانب. ۷
۱. ب. گسترش فرهنگ دینی و علم و دانایی. ۸
۱. ج. ایجاد امنیت در داخل و مرزهای کشور اسلامی. ۹
۰. د. اجرای حدود الهی و شرایع و احیای سنت نبوی و اقامه شعائر دینی.

وظایف دولت اسلامی

دولت برای تحقق اهداف پیشین، باید اقدام‌های متعددی از جمله امور ذیل را انجام دهد:

۱. توزیع ثروت طبیعی و اموال دولتی به صورتی که فاصله طبقاتی زیاد رخ ندهد؛ (حشر: ۷)؛
۱. ۲. تعدیل درآمدها از راه گرفتن مالیات با لحاظ حفظ عمران و آبادی؛
۲. ۳. تأمین فقیران و نیازمندان؛ ۲
۲. ۴. ادای بدهی بدهکاران؛ ۳
۲. ۵. انتخاب کارگزاران صالح؛ ۴

- ۵ ۶. نظارت دقیق بر عملکرد نهادهای دولتی، قضایی، لشکری؛
- ۲ ۷. برپایی نظام قضایی عادلانه و تضمین حقوق افراد؛
- ۷ ۸. مراقبت از حقوق کارگران و کشاورزان در روابط بین صاحبان کار و سرمایه؛
- ۲ ۹. برخورداری از نظام اداری مناسب؛
- ۹ ۱۰. نظارت بر بازار و جلوگیری از احتکار و حمایت از قیمت عادلانه؛
۱۱. ایجاد ارتش قوی و نیرومند با برخورداری از نیروهای صالح؛
۱۲. برپایی نظام آموزش عمومی جهت ارتقای فرهنگ دینی و تصحیح روابط اجتماعی؛
- ۳ ۱۳. حمایت از عمران و آبادی به وسیله بخش خصوصی؛
- ۲ ۱۴. تحقق سرمایه‌گذاری زیر بنایی مورد نیاز، که بخش خصوصی انگیزه یا توان انجام آن را ندارد و جامعه به آن نیازمند است؛
- ۳ ۱۵. زمینه‌سازی برای رفع فقر.

اختیارات دولت اسلامی

دولت برای تحقق امور پیش‌گفته و لازمه قطعی وجود دولت و تحقق اهداف و صرف منابع مالی و تنظیم امور و لازمه برخورداری دولت از ولایت، اختیارات متعددی از جمله امور ذیل را دارد:

۱. وضع مالیات و عوارض (منصوص و حکومتی)؛
۲. مالکیت دولت اسلامی بر انفال که شامل ثروت‌های متنوع طبیعی است؛
۳. قانونگذاری: دولت برای تعیین حدود مالکیت‌ها، وظایف، تعریف روابط بین نهادها می‌تواند قوانین مناسب وضع کند؛
۴. استفاده از قدرت قانونی برای اجرای اهداف؛
۵. ایجاد نظام اداری، قضایی، نظامی و استخدام افراد گوناگون برای انجام وظایف مربوط به آن؛

۶. ایجاد واحد خاص برای توزیع و به مصرف رساندن اموال دولتی جهت رفع فقر؛

۷. ایجاد واحدهای اقتصادی خاص برای انجام طرح‌های زیربنایی کشور، گسترش علم و فن‌آوری، جمع‌آوری مالیات‌ها، جمع‌آوری درآمد حاصل از انفال و خراج؛

۸. ایجاد نظام آموزشی در سطوح مورد نیاز کشور و تحقق واحدهای مناسب برای گسترش فرهنگ عمومی، دینی و اجتماعی؛

بنابراین، همان‌گونه که اشاره شد، اصلی‌ترین هدف حضور و فعالیت دولت اسلامی، زمینه‌سازی تحقق رشد معنوی و گسترش عدالت است. باید توجه داشت که، مصلحت با رعایت هدف سعادت معنوی و تحقق عدالت است و تحقق رفاه مادی نیز در جهت رشد معنوی و عدالت معنا می‌یابد؛ یعنی تحقق رفاه مادی و توسعه، وسیله تحقق رشد معنوی است. تأکید اسلام بر تأمین رفاه مادی، مقدمه تحقق رشد معنوی است. تحقق عدالت اجتماعی، مقدمه ضروری کمال انسان، و تقرّب معنوی و سعادت آخرتی، کمال انسان است. ولی عدالت اجتماعی و قسط، مقدمه و وسیله وصول به تقرب الاهی و خود نیز دارای ارزش است و مرتبه‌ای از کمال حقیقی انسان شمرده می‌شود.

در مقایسه دولت اسلامی با انواع دیگر دولت‌ها، در نظریات اقتصادی امور ذیل معلوم می‌گردد:

۱. رشد معنوی انسان به صورت هدف اصلی، از مختصات دولت اسلامی است.
۲. انگیزه نفع شخصی گرچه در اسلام مورد پذیرش است، در جهت تحقق معنویت ارزش دارد. در حالی‌که، در دیگر مکاتب، نفع شخصی هدف اصلی فعالیت اقتصادی است.
۳. برخورداری دولت اسلامی از منابع مالی گسترده، امکان تحقق عدالت و توازن اجتماعی را میسر می‌سازد.

۴. اصیل بودن حضور دولت در عرصه اقتصاد کنار بخش خصوصی از مختصات دولت اسلامی است.

۵. دولت دینی مکمل فعالیت بخش خصوصی و ناظر بر آن در جهت تحقق اهداف است.

۶. امکان جلوگیری از تولید کالای خصوصی با آثار منفی از طریق دولت اسلامی در مقایسه با سایر دولت‌ها بیش‌تر است.

۳

۵

آزمون فرضیه

اثبات فرضیه حدود وظایف دولت جهت تحقق عدالت اقتصادی در نظریه اقتصاد اسلامی:

الف. وظایف دولت اسلامی در عرصه تولید:

تولید فعالیتی است که با به کارگیری و سازماندهی سلسله عوامل و نهادهایی همچون کار، سرمایه و منابع طبیعی، به ایجاد کالا و خدمات می‌انجامد. این محصولات تولید شده، اعم از کالا (محصولات فیزیکی) و خدمات (محصولات غیرفیزیکی) می‌باشند.

۶

بحثی که در اینجا برای اثبات فرضیه مورد نظر بیان می‌شود، از نقطه نظر تحقق عدالت در تولید است. ثابت می‌شود در این حوزه معیار تنظیم عادلانه، دقت در توزیع قبل از تولید، حین تولید و پس از تولید است که شامل بر توزیع منابع طبیعی، سرمایه، تکنولوژی، نیروی کار، مدیریت و به طور کلی توزیع عادلانه هر نوع امکان تولید می‌باشد. از طرفی حضور دولت جهت تولید کالاهای مشمول حوزه شکست بازار جهت تأمین نیازهای اساسی جامعه مسلمین خود مصداق بارزی از تحقق عدالت می‌باشد.

برای تقریب اذهان به این مثال توجه کنید: بخشی از امکانات در اختیار فرد یا جامعه، به طور مستقیم بستر ساز بر خورداری آتی وسیع‌تر آنها از دستاوردهای

فعالیت‌های خود است. از این رو، یک بازی عادلانه در صحنه اقتصاد مستلزم ترتیبات اولیه عادلانه در کنار قواعد بازی یکسان برای بازیگران می‌باشد. برخورداری از امکانات آموزشی و ابزار تولید دو وجه اساسی از این ترتیبات را تشکیل می‌دهند. این برخورداری از جمله زمینه‌ها و پیش نیازهای آزادی اقتصادی می‌باشند. طبق بیان قرآنی «...كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ...» (حشر، آیه ۷). تا ثروت (و امکانات اقتصادی) صرفاً بین ثروتمندان جریان پیدا نکند. از این آیه استفاده می‌شود که عدم وجود فرصت‌های اولیه عادلانه، خود به خود راه برای تأمین عدالت اقتصادی را مسدود می‌کند. برای رسیدن به این مهم در امر تولید، رسول خدا ﷺ ثروت‌های عمومی را یکسان در اختیار مردم گذاشت. همه را در بهره‌گیری از منابع طبیعی برابر قرار داد.

برخوردهای تاریخی پیامبر اکرم ﷺ، با فعالیت‌های تولیدی بخش خصوصی و تشویق و ترغیب آنها به این امر، به ضمیمه برخی شواهد دیگر، بیانگر واقعیت است که، ایشان فعالیت هر دو بخش دولتی و خصوصی در امور تولیدی را مطابق اصل دانسته و هر یک وظایفی را از ابتدا به عهده دارد. از جمله آنها، نحوه بهره‌برداری از زمین‌های حکومت اسلامی در این زمان است. زمین‌های مفتوح العنوه - که با جنگ به تصرف مسلمانان در می‌آمد - و همچنین زمین‌های انفال - که بدون جنگ به تصرف مسلمانان در می‌آمد و نیز زمین‌های موات و بی صاحب - متعلق به همه مسلمانان و در اختیار پیامبر اکرم ﷺ بود. از این رو زمین‌ها و املاک بخش عمومی، بسیار بیشتر از بخش خصوصی بوده است و توزیع ثروت‌های طبیعی، که منشا ثروت‌های سرمایه‌ای اند، هیچ‌گونه انحصاری بوجود نیاورده و اغلب در دست دولت بوده است. در مورد زمین‌های انفال، حق تصرف و بهره‌برداری با کسی است که آن را احیا و آباد کند. دولت تنها در صورت عدم بهره‌برداری مالک، او را ملزم به بهره‌برداری یا ترک زمین

۷

۸

۳

می‌کند. البته با توجه به این نکته است که «اسلام اجازه نمی‌دهد که دولت بیشتر از قدرت فردی، منابع طبیعی را برای بهره‌برداری به صورت اقطاع واگذار کند».^۱ اینها دلیل بر واگذاری منابع تولید به بخش خصوصی برای تولید است و طی بررسی‌های انجام شده، دخالت دولت در امر بهره‌برداری از این اراضی، تنها برای بالا بردن کارایی بوده است.

از دیگر ادله تاریخی تشویق بخش خصوصی به تولید، سفارش حضرت امیر^{علیه السلام} درباره اهمیت بازرگانان و پیشه‌وران به مالک اشتر است. حضرت که به ایشان توصیه می‌کند که، با آنها نیک رفتاری کند؛ چرا که اینان مایه‌های سودند و ابزار آلات زندگی فراهم می‌آورند و با تلاش فراوان، کالاهای مورد نیاز مردم را به دست می‌آورند. همچنین پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} با تشویق مهاجران و انصاریان به بستن قراردادهای مزارعه و مساقات، موجب افزایش اشتغال و عرضه و بالا رفتن رفاه و نیز بالا رفتن بازدهی زمین‌ها و درآمد ملی شد. ایشان همچنین برای آموزش فنون جدید، صنعتگران را به مدینه دعوت می‌کردند. بدین وسیله اولاً، مهاژرت حرفه‌ای افراد جامعه رشد می‌یافت، ثانیاً، فناوری در انحصار کسی قرار نمی‌گرفت. از دیگر کمک‌های پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} به تولید بخش خصوصی، تهیه سرمایه برای این بخش بود. ایشان از طریق عقد مضاربه، سرمایه تجارت برای مسلمانان فراهم می‌کردند و نیز وسیله حمل و نقل را - با تقسیم شترهای به غنیمت گرفته شده - تأمین می‌کردند. این اقدامات، انحصارات را از بین برد و مسلمانان تقریباً خودکفا می‌شدند.

با توجه به ویژگی‌های الگوی ایده آل اقتصاد اسلامی، که قبلاً ذکر شد، و عطف به مبانی روش‌شناسی اقتصاد اسلامی، دخالت مستقیم دولت اسلامی در فعالیت‌های اقتصادی در مواقعی، توجیه می‌یابد. با توجه به مطالب ذکر شده رابطه دولت اسلامی با مسائل مربوط به تولید کالا و خدمات این‌گونه خواهد بود:

۱. دولت در شرایط عادی به تولید هیچ‌گونه کالا یا خدمتی، که بخش خصوصی تمایل و توان تولید آن را دارد، نمی‌پردازد. تنها تولید کالاهایی که بخش خصوصی، به علت ریسک زیاد یا ...، تمایل به تولید آنها ندارد، بر عهده دولت خواهد بود.

۲. در شرایط عادی، وظیفه دولت نسبت به بازار، تقویت فعالیت و نظارت بر صحت عملکرد بازار اسلامی است. این تقویت، از طریق آموزش نیروی انسانی جامعه و تولید با کیفیت کالاها و خدمات عمومی و نیز تولید اطلاعات برای بنگاه‌های خصوصی صورت می‌گیرد. نظارت بر صحت عملکرد بازار نیز در حوزه توزیع قبل از تولید، حین تولید و پس از تولید شامل مواردی مثل جلوگیری از انحصار و تبانی بنگاه‌ها و به طور کلی، جلوگیری از تخلف از قواعد و قوانین بازار اسلامی است.

ب. وظایف دولت اسلامی در عرصه مبادله

حوزه مبادله، حوزه‌ای است که در آن کالاها و خدمات تولید شده و توان اقتصادی پدید آمده مبادله می‌گردد. آنچه در اینجا محور و معیار عدالت اقتصادی است، دقت در کیفیت توزیع «توان اقتصادی» و تنظیم مکانیسم عادلانه آن می‌باشد. به طوری که، روابط مبادله‌ای به گونه‌ای تنظیم گردند که هر چیز در جایگاه واقعی خویش قرار یافته و حقوق هر کس نیز اعطاء گردد. توان اقتصادی، شامل ثروت، قدرت خرید، درآمد و... می‌باشد.

در این عرصه، موضوع «قیمت عادلانه» جایگاه ویژه‌ای خواهد یافت؛ چرا که قیمت عادلانه می‌تواند به عنوان معیار توازن و تحقق عدالت و ایجاد توازن میان نظام تولید و الگوی مصرف عمل نماید.

از آنجایی که، برای تحقق عدالت، نمی‌توان قیمت را به طور کامل و افسارگسیخته در اختیار بازار قرار داد و مدعی شد که، مکانیزم عرضه و تقاضا در

قالب دست نامرئی می تواند ما را به قیمت های عادلانه نزدیک کند؛ چرا که اولاً، تاکنون چنین نشده است و ثانیاً، همواره این امکان وجود دارد که دست نامرئی توسط انحصارگران بازار مدیریت شود. بنابراین، از آنجا که «انحصار» ضد عدالت است، به ناچار دولت به عنوان رکن عدالت گستر ناچار خواهد بود. با تمسک به شاخص «قیمت عادلانه» به تنظیم، هدایت و کنترل بازار بپردازد. البته، نقش اساسی که دولت در تنظیم و کنترل بازار انجام می دهد، نقش تحمیلی و دستوری نخواهد بود، بلکه به وسیله سیاست های پولی و مالی خود می کوشد تا وضعیت قیمت های موجود را به سوی قیمت های عادلانه سوق دهد.

بنابراین، با فرض تعیین و محاسبه شاخص ها و قیمت عادلانه، وظیفه دولت هدایت قیمت ها به سمت قیمت عادلانه می باشد. در واقع، قیمت عادلانه مهم ترین معیار و میزان سنجش تحقق عدالت در جامعه است.

پیامبر ﷺ ایده مربوط به دریافت و خرید محصولات کشاورزان را قبل از رسیدن آنها به مکان بازار و اطلاع از آنچه در آنجا می گذرد، رد کرد و اشتیاق خود را برای حداقل کردن شکاف اطلاعات در بازار جهت تحقق قیمت عادلانه نشان داده است. وی در بیان انحصار و نیرنگ در معامله و رد آن بسیار جدی بود، تا حدی که آنها را برابر با بدترین گناهان و عدم اعتقاد به خداوند قرار داده است. مانند این که از تلقی «رُکبان» نهی کرد و آن، به این صورت بود که گروهی به پیشواز قافله های تجاری به بیرون شهر می رفتند و کالاهای آنان را همان جا می خریدند و خود به داخل شهر می آوردند و به قیمت دلخواه به مردم می فروختند و چون بازرگانان تازه وارد، از قیمت های شهر اطلاع نداشتند، چه بسا مغبون می شدند. بدین سبب، پیامبر ﷺ فرمود:

بگذارید کالاهای خود را به داخل بازار شهر بیاورند. هر کس بیرون شهر کالاهای اهل قافله را بخرد، وقتی قافله وارد بازار شهر شود و از قیمت های شهر

اطلاع یابند و متوجه زیان خود شوند، فروشندگان مختارند معامله را به هم زنند. همچنین در کتاب‌هایی^۷ که در مورد وظایف کنترل‌کننده بازار (محتسب) در قرون اولیه اسلام نوشته شده، به ضرورت حفاظت یا حراست از آزادی و حذف انحصارگر تأکید شده است. از این رو، اموری مانند نظارت بر صحت عملکرد بازار اسلامی، از وظایف لاینفک دولت اسلامی است. حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر دستور دادند: «فامنع من الاحتکار، فان رسول الله صلی الله علیه و آله منع منه» یعنی قیمت‌ها در معامله باید به گونه‌ای باشد که به هیچ کدام از طرفین معامله ظلم نشود. «و اسعار لا تجحف باحد من افریقین من البایع و المبتاع»^۸ پس در شرایطی که قیمت‌ها ظالمانه باشد، دخالت دولت لازم است.

وظایف دولت اسلامی در عرصه مصرف

در این حوزه، کالاها و خدماتی که با اهداف معین تولید گشته‌اند و به بازار مبادله عرضه شده‌اند، برای مصرف و تأمین نیازهای جسمی و روحی آماده می‌شوند. کالاهای عمومی و خاص، خدمات اجتماعی، امتیازات و اعتبارات اجتماعی و غیره در این بازار ظهور نموده است. آنچه در این حوزه، اقتضای عدالت اقتصادی است، توزیع عادلانه کالاها و خدمات است. تنظیم شبکه‌های توزیع کالا به نحوی که بتواند به طور یکسان حداقل نیازهای مصرفی آحاد جامعه را تأمین نماید و در مراتب بالاتر، سطح معیشتی و رفاه عمومی را بطور یکسان همگانی نماید، نشانه‌ای از عدالت اقتصادی است.

برای تحقق عدالت در این زمینه، الگوی مصرف بسیار تعیین‌کننده است و مباحثی از قبیل الگوی مسکن، انرژی، تغذیه و سایر نیازها و مجموعه سیاست‌های اقتصادی متأثر از آن خواهد بود. از آثار مثبت الگوی مصرف، کنترل تقاضاست. به هر حال لازمه عدالت تولیدی و مصرفی، ایجاد توازن میان الگوی

مصرف و اولویت‌های تولید است و لازمهٔ تداوم حرکت عادلانه در نظام اقتصادی برقراری ثبات و توازن است.

در الگوی مصرف باید نیازها طوری طبقه‌بندی شوند که تعالی و تکامل فرد و جامعه به صورت متوازن و همه‌جانبه صورت پذیرد. بنا به تعریفی که از جامعه ایده آل اسلامی ارائه شد، کالاهایی که در بازار اسلامی مورد تقاضا واقع می‌شوند، کالاهایی مشروع خواهند بود که تولید، عرضه و مصرفشان، علاوه بر اینکه منع شرعی ندارد، می‌تواند موجب حرکت تکاملی انسان و حتی لازمه آن و برخاسته از مطلوبیت‌های اسلامی افراد جامعه، که تحت تعلیمات اسلامی قرار گرفته و همواره در حال رشد هستند، باشد. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: ما [با بررسی احکام] می‌یابیم که هرچه را خداوند متعال حلال شمرده است، مایه صلاح و بقای مردم است. از این رو نمی‌توان هر کالایی را به هر شکل و هر اندازه تولید نمود. بنابراین، دولت نیز باید بسیاری از سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های خود را بر اساس این الگو به دست آورد.

ج. وظایف دولت اسلامی در عرصه توزیع درآمد

عرصه دیگر اقتصادی که لازم است چگونگی عملکرد دولت اسلامی در قبال آن مشخص شود، توزیع درآمد است. توزیع عادلانه درآمد و ثروت، بخش مهمی از عدالت اقتصادی کلی است که چگونگی دخالت دولت در تغییر و بهبود آن، عاملی تعیین‌کننده در سعادت جامعه و فرد است.

در اقتصاد اسلامی مبنای توزیع، دو چیز است: کار و احتیاج. در اسلام افراد به سه گروه تقسیم می‌شوند. الف) گروهی که با کار و هوش خود، می‌توانند به رفاه برسند. مبنای مالکیت این دسته فقط کار است، هرچند بیش از نیازشان باشد. ب) گروهی که با کارشان فقط حداقل معاش‌شان به دست می‌آید. این گروه علاوه بر کار، به علت نیازشان، از همیاری جامعه نیز بهره‌مند می‌شوند.

ج) گروهی که توانایی کار و کسب ندارند. زندگی این افراد به طور کامل از طریق همیاری جامعه تامین می‌شود. دو گروه اخیر، در نظام اقتصاد اسلامی به خاطر حفظ ارزش‌های والای انسانی و اخلاقی، براساس اصول همیاری و تضامن، از درآمدی غیر از کارشان برخوردار می‌شوند.^۱

مبنای مالکیت خصوصی منابع و ثروت‌های طبیعی، کار است. البته، این کار باید واجد شرایطی از جمله سودمندی و ایجاد فرصتی تازه برای بهره‌برداری باشد و همچنین حق مورد نظر برای صاحب کار تا زمانی محفوظ است که اثری را که به وجود آورده است، ادامه داشته باشد. اصلی که در مورد توزیع درآمد پس از تولید مورد تأکید اسلام است، این است که «تولید از آن کارگر است و انسان تولید کننده، فرض اصلی تولید به شمار می‌رود. البته، این بدان شرط است که ماده اولیه‌ای که تولیدکننده روی آن کار کرده، در اختیار دیگری نباشد. و در غیر این صورت، به لحاظ قاعده ثبات مالکیت، در صورتی که ماده اولیه قبلاً در اختیار شخص دیگری قرار داشته، هرچند هم که کار ثانویه موجب تغییر شکل آن شده باشد، همچنان در مالکیت مالک اول باقی می‌ماند و عامل دوم، فقط اجرت دریافت می‌کند.» بر این اساس، افراد بسته به میزان توان خود، اقدام به بهره‌برداری از منابع طبیعی می‌کنند و نیز با تغییراتی که در اموال خود یا سایر افراد جامعه انجام می‌دهند، انواعی از مالکیت‌های مورد قبول اسلام را به دست می‌آورند. افرادی که فاقد قوه و توان لازم برای کار هستند، فرصتی برای کسب درآمد نمی‌یابند. این در شرایطی است که، عدم توان این گروه جهت شرکت در بازار و رقابت، منجر به ایجاد فرصت کسب درآمد بیشتر برای سایر افراد جامعه - در هر دو سطح، مالکیت منابع و ثروت‌های طبیعی (قبل از تولید) و مالکیت آثار و تغییرات ایجاد شده در اموال موجود جامعه (پس از تولید) - می‌شود. در نتیجه، منطقی است که زندگی و رفاه گروه ناتوان جامعه توسط توانمندان تأمین

شود. در این عرصه وظیفه دولت، مدیریت و کنترل جریان توزیع مجدد درآمد و رسیدگی به حال فقرا است. حضرت علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر، ضرورت رسیدگی به حال مستمندان و بی نوایانی را که راه چاره ندارند «لا حیلہ لهم» و از بیماری بر جای مانده اند «الزمنی» را تذکر می دهد و از او می خواهد بخشی از بیت المال را جهت رسیدگی به این دسته، در نظر بگیرد.^۳

در شرایط حاکمیت بازار اسلامی دو نوع فقر ممکن است به وجود آید:

۱. فقری که ناشی از عدم تلاش برخی افراد جهت کسب روزی از طریق فعالیت اقتصادی به وجود می آید. این نوع فقر، در حال وجود قدرت برای فعالیت و کسب درآمد اتفاق می افتد و تنها منشأ آن، سستی شخص فقیر است و نمی تواند ناشی از خروجی نامطلوب بازار باشد؛ چرا که شخص فقیر، قدرت رقابت و حضور در بازار را دارد.

۲. فقری که به علت بیماری یا حادثه ای غیر مترقبه یا معلولیتی طبیعی و عدم توانایی حضور در بازار و رقابت بوجود آمده باشد. اسلام برای از بین بردن فقر نوع اول، برنامه ای جز تشویق فقیر به کار و فعالیت، ندارد. امام باقر علیه السلام می فرماید: «همانا صدقه بر کسی که دارای شغل و کسب و کار است و نیز کسی که قدرت انجام کار را دارد، حلال نیست، پس به اینها صدقه ندهید». این برخورد اسلام^۴ با فقرای نوع اول، منجر به استفاده بیشتر از عوامل تولید جامعه شده، نوعی بهبود پارتویی در تولید به دنبال خواهد آورد. اما برای مبارزه با نوع دوم، فقر لازم است منابعی از سوی دولت اسلامی تهیه شود. می توان ثابت کرد که توزیع قدرت فعالیت اقتصادی افراد جامعه، به طوری که بتوانند معاش خود را تأمین کنند.

نتیجه گیری

از آنجا که دولت اسلامی وسیله ای برای هدایت جامعه به سوی کمال نهایی است، لازم است در تنظیم ترتیبات و سیاست های اقتصادی جامعه، رعایت

مصالح و مفساد واقعی مترتب بر این دخالت‌ها را مورد توجه قرار دهد. براساس اصل لزوم اقامه عدالت اقتصادی در جامعه، که مشتمل بر تحقق عدالت در تولید، مبادله، مصرف و توزیع می‌شود، در الگوی ایده‌آل اقتصاد اسلامی، نقش دولت در ایجاد توازن نسبی و نیز هدایت و مدیریت اقتصادی، در هر چهار حوزه مذکور می‌باشد و بیش از آن نقش دولت در نظام اقتصادی بسیار محدود و صرفاً به منظور ایجاد امکان و رفع موانع در مسیر تحقق عدالت اقتصادی خواهد بود. نقش دولت در اقتصاد، احقاق حق از طریق تنظیم و کنترل روابط و شبکه‌های توزیعی در صحنه روابط اقتصادی است. در واقع، دولت در اقتصاد عادلانه همانند داور فوتبال است؛ یعنی در اقتصاد دخالت می‌کند، اما از حوزه‌ی داری، نه از حوزه‌ی بازیگری. از آن طرف این که بگوییم دولت مکمل بازار است، اشتباه می‌باشد. این که دخالت نمی‌کند هم اشتباه است؛ زیرا باید انحصارها را بشکند، باید بتواند نهادهایی ایجاد کند. باید بتواند بین نظام تولید و مصرف توازن ایجاد کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. یدالله دادگر، *نگرشی بر اقتصاد اسلامی*، ص ۱۷۲-۱۷۳.
۲. حسین عیوضلو، *مبانی نظری اقتصاد اسلامی*، دانشگاه امام صادق^{علیه السلام}، جزوه درسی، ۱۳۸۰.
۳. محمدرضا، محمد و علی حکیمی، *الحیة*، ج ۶، ص ۴۳۰.
۴. برای نمونه ر.ک: بقره: ۱۶۸، ۶۰، ۱۷۲ و مانده: ۸.
۵. مرتضی مطهری، *مجموعه آثار*، به کوشش نشر صدرا، ج ۱، ص ۶۱.
۶. محمدرضا حکیمی و دیگران، *الحیة*، ج ۶، ص ۴۰۳.
۷. میرزاحسین نوری، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۱، ص ۱۲۳، ح ۱۲۵۹۶.
۸. محمدرضا مهدوی کنی، *جزوه درسی تفسیر آیات اقتصادی قرآن (قسمت اول)*، ص ۱۷.
۹. حسن آقا نظری، «عدالت اقتصادی از نظر افلاطون، ارسطو و اسلام»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱۴، ص ۷۰.
۱۰. مرتضی مطهری، *مجموعه آثار*، ج ۱، ص ۱۸۷ - ۱۹۰.
۱۱. همان، ج ۱، ص ۱۹۱ - ۱۹۳.
۱۲. محمدرضا حکیمی، محمد و علی، *الحیة*، تهران، ج ۴، ص ۳۹۲.
۱۳. ر.ک: سیدمهدی زریباف، و علی جدیدزاده، *دورنمای نظام عادلانه اقتصادی از منظر اسلام*، *مجموعه مقالات توسعه مبتنی بر عدالت*، مضمون.
۱۴. سمیعی نسب، مصطفی، *بررسی جایگاه وقف در تحقق عدالت اقتصادی*، ص ۱۸۱.
۱۵. مرتضی مطهری، *نظام حقوق زن در اسلام*، ص ۵۹.
16. Atkinson, A. and J. Stiglitz. Lectures in Public Economics. chapter 1 & Cullis & Jones, Public Finance and Public Choice, ch. 1, 2.
۱۷. محمدرضا حکیمی، دیگران، ج ۲، ص ۲۵ - ۳۰، ص ۵۳ - ۵۸.
۱۸. همان، ص ۳۰، ص ۳۹ - ۴۱.
۱۹. همان، ص ۴۱۷ و ۴۱۸.
۲۰. همان، ص ۳۲، ص ۴۱۴، ص ۴۱۷.
۲۱. معادیخواه، *خورشید بی غروب نهج البلاغه*، ص ۳۵۹.
۲۲. همان، ص ۳۶۱.
۲۳. محمدرضا حکیمی و دیگران، *الحیة*، ج ۲، ص ۴۸۵ - ۴۸۹.
۲۴. همان، ج ۲، ص ۴۶۷ و ۴۶۸ / *نهج البلاغه*، ص ۳۶۱.
۲۵. همان، ج ۲، ص ۴۷۰ - ۴۷۳.
۲۶. معادیخواه، *خورشید بی غروب نهج البلاغه*، ص ۳۵۸ و ۳۶۸.
۲۷. همان، ص ۳۶۰.
۲۸. معادیخواه، *خورشید بی غروب نهج البلاغه*، ص ۳۶۰.

۲۹. حکیمی، محمد و علی، *الحیاء*، ج ۲، ص ۴۹۴ و ۱۴۰۸: ج ۵، ص ۴۱۷ - ۴۲۰.
۳۰. رضی، ۱۳۹۵: ص ۴۳۲ و ۴۳۳ / محمدرضا حکیمی، محمد و علی، *الحیاء*، ج ۲، ص ۴۷۱ - ۴۷۳.
۳۱. محمدرضا حکیمی و دیگران، *الحیاء*، ج ۲، ص ۴۹۸ و ۴۹۹.
۳۲. مجید رضایی، «مالیات‌های حکومتی: مشروعیت یا عدم مشروعیت»، نامه مفید، ش ۳۵، ۱۳۸۲، ص ۶۷ و ۶۸.
۳۳. همان، ص ۶۷.
۳۴. محمدرضا حکیمی و دیگران، *الحیاء*، ج ۳، ص ۲۲۵ و ۲۲۶.
۳۵. مجید رضایی، «جایگاه نهاد دولت در عرصه اقتصاد»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱۴، ص ۶۰.
۳۶. عبدالله دادگر، و تیمور رحمانی، *مبانی و اصول علم اقتصاد*، ص ۱۴۲.
۳۷. میرزاحسین نوری، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۷، ص ۱۱۴.
۳۸. سیدکاظم صدر، *اقتصاد صدر اسلام*، ص ۵۵.
۳۹. همان، ص ۵۷.
۴۰. همان، ص ۶۵.
۴۱. سیدمحمدباقر صدر، *اقتصاد ما*، ص ۲۷۸.
۴۲. سیدکاظم صدر، *اقتصاد صدر اسلام*، ص ۸۸.
۴۳. همان، ص ۶۶.
۴۴. همان، ص ۶۶.
۴۵. سیدمهدی زریباف و علی جدیدزاده، «دورنمای نظام عادلانه اقتصادی از منظر اسلام»، *مجموعه مقالات توسعه مبتنی بر عدالت*، ص ۱۱۲.
۴۶. حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۲، ص ۳۲۶.
۴۷. میرزاحسین نوری، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۳، ص ۲۳۲، ح ۴.
۴۸. معادینخواه، *خورشید بی غروب نهج البلاغه*، ص ۳۶۱.
۴۹. *نهج البلاغه*، خطبه مربوط به مالک اشتر.
۵۰. محمدرضا حکیمی، *معیارهای رضوی*، ص ۱۵۸.
۵۱. سیدمحمدباقر صدر، *اقتصاد ما*، مضمون.
۵۲. همان.
۵۳. معادینخواه، *خورشید بی غروب نهج البلاغه*، ص ۳۶۱.
۵۴. محمدرضا حکیمی و دیگران، *الحیاء* ج ۵ ص ۴۳۶.

منابع

- نهج البلاغه.
- توتونچیان، ایرج، عیوضلو، حسین، «کاربرد نظریه عدالت اقتصادی در نظام اسلامی توزیع ثروت و درآمد»، *تحقیقات اقتصادی*، ش ۵۷، پاییز و زمستان ۷۹.
- حرعاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳.
- حکیمی، محمدرضا و دیگران، *الحیة*، تهران، مکتب نشر الثقافة الاسلامیه، ۱۴۰۸-۱۴۱۰ق.
- حکیمی، محمد، معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰.
- دادگر، عبدالله و رحمانی، تیمور: *میانی و اصول علم اقتصاد*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰.
- دادگر، یدالله، *نگرشی بر اقتصاد اسلامی*، تهران، پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ۱۳۷۸.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، *درآمدی بر اقتصاد اسلامی*، تهران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۳.
- رضایی، مجید، «جایگاه نهاد دولت در عرصه اقتصاد»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱۴، ۱۳۸۳.
- رضایی، مجید، «مالیات‌های حکومتی: مشروعیت یا عدم مشروعیت»، *نامه مفید*، ش ۳۵، ۱۳۸۲.
- زریباف، سیدمهدی و علی جدیدزاده، *دورنمای نظام عادلانه اقتصادی از منظر اسلام*، مجموعه مقالات توسعه مبتنی بر عدالت، تهران، مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۷.
- صدر، سید کاظم، *اقتصاد صدر اسلام*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴.
- صدر، سیدمحمدباقر، *اقتصاد ما*، خراسان، جهاد سازندگی، خرداد ۱۳۶۰.
- صدر، سیدمحمدباقر، *طرح گسترده اقتصاد اسلامی*، ترجمه فخرالدین شوشتری، نشر کوکب، بهار ۱۳۵۹.
- صدر، سیدمحمدباقر، *نهادهای اقتصادی اسلام*، ترجمه غلامرضا بیات و فخرالدین شوشتری، نشر کوکب، پاییز ۱۳۵۸.
- عیوضلو حسین، *بررسی و تحلیل امکان سازگاری معیارهای عدالت و کارآیی در نظام اقتصادی اسلامی*، رساله دکترا، دانشگاه تربیت مدرس، شهریور ماه ۱۳۷۹.
- عیوضلو، حسین، *میانی نظری اقتصاد اسلامی*، دانشگاه امام صادق علیه السلام، جزوه درسی، ۱۳۸۰.
- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، ۱۳۷۵ش.
- مطهری، مرتضی، *نظام حقوق زن در اسلام*، تهران، صدرا، چ بیست و هفتم، ۱۳۷۸.
- مهدوی کنی، محمدرضا، *جزوهی درسی تفسیر آیات اقتصادی قرآن (قسمت اول)*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۶۵.

- نظری. حسن آقا، «عدالت اقتصادی از نظر افلاطون، ارسطو و اسلام»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱۴، ۱۳۸۳.
- نوری، میرزاحسین، *مستدرک الوسائل*، ج ۲، بیروت، مؤسسه آل البیت لاحتیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.
- هادوی تهرانی، مهدی، *مکتب و نظام اقتصادی اسلام*، قم، موسسه فرهنگی خانه خرد، ۱۳۷۸.
- یوسفی، محمد رضا، *کلیات اقتصاد اسلامی*، قم، خرم، ۱۳۷۵.
- Dornbush & Fisher, *Macroeconomics*, the world bank, sixth edition, 1994.
- Stiglitz, Joseph, *Economics of Public Sector*, third edition, WWW.Norton&company, New York, London, 2000.